

تربیت گوش



دنیای ما دنیای صداهاست. هر ماده‌ای فضایی را اشغال می‌کند و چون ماده‌ی دیگری به آن فضا و زمان نزدیک شود، به ماده‌ی قبلی می‌سازد؛ هر سایشی هم زاینده‌ی صدایی است. برخی صداها در طبیعت ناچیزند و تاجایی که می‌دانیم، هیچ آزاری به هیچ جنبنده‌ای نمی‌رسانند. برای نمونه، صدای برگ خزان کرده به زیر پا چیزی نزدیک به ۲۰ تا ۳۰ دسیبل (واحد اندازه‌گیری شدت صدا) شدت دارد؛ صداها‌ی مهیبی هم در طبیعت هست که بس شدیدتر از این‌هاست - صدای تندریا همان چیزی که در محاوره آسمان غرنبه (آسمان غره) می‌خوانیم، تا ۱۲۰ دسیبل شدت می‌یابد. به‌جز صداها‌ی طبیعی، صداها‌ی انسان‌ساخته هم بر این دنیای اصوات می‌افزاید و گاه مایه‌ی آسیب نیز می‌شود.



صدای آژیر ماشین پلیس از صدای تندر هم شدیدتر است و راستش این که انسان نه فقط با کربن که با صداها هم جان موجودات زیادی را به خطر انداخته است، یکی از آن موجودات دلفین است که با صدای کشتی‌ها و آب نوردهای ریز و درشت ناگزیر می‌شود کوچ‌های اجباری و ناخواسته‌ای انجام دهد که برای بقایش هیچ خوب نیست؛ یکی دیگر از این موجودات هم خود انسان است که برای خودش بیماری تازه‌ای تراشیده به نام ان‌آی‌اچ‌ال که نوعی کم‌شنوایی ناشی از کار و زیست در محیط‌های پرسروصداست. این دنیای پر صدا جای سختی برای تربیت گوش است. جان کیج، آهنگ‌سازان برجسته‌ی سده‌ی بیستمی، باری در سفری به آلمان درمی‌یابد که اصلاً چیزی به نام سکوت محض خیالی بیش نیست.



او در استودیوی متوجه می‌شود که وقتی همه جا در سکوت فرو می‌رود، انسان تازه می‌تواند صدای نبض و جریان اعصاب خود را بشنود. تازه صدای دیگری هم هست که از گوش انسان پنهان می‌ماند مشهور به زمزمه‌ی زمین. تقریباً یک دهه‌ی پیش، در رصدخانه‌ی بلک فارست در آلمان، پژوهش‌گران به کمک دستگاه‌های لرزه‌سنج و دیگر ابزار زمین‌شناسی، نشان دادند که کره‌ی زمین در حین گردش بر محور خود، زمزمه‌ای تولید می‌کند که گوش انسان نمی‌تواند بشنودش. رودلف ویدمر – اشنیدریگ، از پژوهش‌گران این طرح، می‌گفت که «نوسانات سیاره‌ی ما به سمفونی‌ای خاموش می‌ماند».



هر صدایی که می‌شنویم، رنگی دارد. رنگ صداها را تمبر می‌نامیم و مقصودمان از آن، همان کیفیت شنیداری‌ای است که هر منبع صوتی تولید می‌کند. تمبر هر منبع صوتی به شکل و طول موج آن بستگی دارد. البته هر صدایی که از منابع گوناگون بلند می‌شود، یک صدای تکین نیست، بلکه به همراهش صداهاى دیگری نیز تولید خواهد شد. به این صداهاى ثانویه فرونواخت یا اورتن می‌گوییم. هرچه این فرونواخت‌ها بیشتر باشند، موج صدا نیز تغییر می‌کند و به تبع آن، رنگش نیز دگرگون خواهد شد.

آدم‌ها می‌توانند رنگ‌های صوتی زیادی را به خاطر بسپارند و منابع صوتی مختلف را از هم بازشناسند.



هرچه گوش آدم بهتر بتواند رنگ‌های صوتی را تمیز بدهد و در صداهای پیچیده‌ای چون صدای ارکستر، با هوش گوش‌ی خود خط‌های مختلف را با دقت دنبال کند، از اصوات موسیقایی نیز بیشتر لذت خواهد برد. کسی که چنین توانایی و هوشی را در جان خود پرورانده باشد، درست همچون کسی است که در برابر نقاشی‌ها می‌تواند طیف‌های رنگ و سایه‌ها را با جزئیاتشان بشناسد و ظرافت‌هایی را در نقاشی‌ها دریابد که هر کسی را یارای فهمیدنش نیست. البته تفاوت آشکاری میان موسیقی و نقاشی هست: آدم اگر نخواهد به اثر یا به چیزی نگاه کند، کافی است که پلک بر هم بگذارد و در دم تصویر پیش رویش محو می‌گردد، ولی کسی نمی‌تواند گوش بر چیزی ببندد.



البته می‌شود از گوشی‌ها و وسایل دیگری کمک گرفت، اما ضرورتاً آدم همیشه در جیبش گوش‌بند یا گوشی ندارد. پس باید بیاموزد که صداها را گزینش کند و صداها را ناخواسته را از گوش و از ذهن براند. طبیعت صدا ناپایدار است و از همین رو چندان دشوار نیست که صدایی را نشنویم و به عکس، صدایی را به اراده‌ی خود به گوش راه بدهیم.

پرورش گوش هیچ آسان نیست و در واقع هنر آموزگاران باید هنرجویانشان را در این راه هدایت کنند. هر موسیقی دانی باید مهارت‌های شنیداری پرورش یافته داشته باشد تا در گوش دادن، فهمیدن، و اجرای موسیقی به کارآمدترین شکلی رفتار کند. هنرجو در جریان پرورش گوش می‌آموزد تا کوک‌ها، ملودی‌ها، آکوردها، فواصل، ریتم‌ها، و دیگر بن‌سازه‌های موسیقایی را از هم تمیز بدهد.



در خلال فرآیندهای یادشده، هنرجو با خواندن و نواختن پی‌درپی یک صدا و نسبت دادن نام نت به آن صدا، یاد می‌گیرد تا ایده‌های روشن از آن صدا در ذهنش شکل بدهد. پس از آن نوبت به تمرین گام‌ها و بعد هم وقت کار روی فواصل می‌رسد. پس از این مراحل، باید روی آکوردها کار کرد و پیشروی آکوردها را شناخت. آخر کار هم می‌باید که نت‌ها را از هم تشخیص داد و کار کرد هر کدام را در گام‌های یک قطعه شناخت. به این ترتیب است که هر درجه و هر رنگ صوتی برای شنونده‌ی کار آشنا معنایی خواهد داشت، درست شبیه به همان معنایی که نقاش از رنگ‌ها و سایه‌ها و هارمونی رنگ هایش اراده می‌کند.

